

ریشه‌یابی و تحلیل قراردادهای استعماری در ایران

مقدمه

ملل آشنا و آگاه سازد که چگونه باید حق را از باطل متمایز ساخت و حوادث گذشته را از روی یقین مورد قضاوت قرار داد. در حقیقت رسالت اصلی تاریخ هم جز این نیست که انسان در پرتو چراغی مطمئن راه تاریخ زندگی را بییابد و از معبر مخاطره‌انگیز حیات گذشته به وادی ایمن گام نهاده به جایگاه حقیقی خویش باز رسد. زمانی که تاریخ چنین پیام و هدفی را به دوش نکشیده و پی‌گیر نباشد ناقص و جز اوراقی با محتوای ضبط حوادث بزرگ و کوچک چیز قابل توجه دیگری نیست. در حالیکه تاریخ حقیقی برگی از زندگی مردمی است که در مجموع، اعمال و رفتارشان در شکل و جهت‌گیری نسلیها مؤثر و خود عامل مهم انتقال فرهنگ و تمدن نسلی به نسل دیگر می‌باشند. لذا انسان همچنان که با شناخت قوانین یا ضرورت‌های طبیعی، نیروهای قدرتمندی چون باد، طوفان، کوه، بیابان، زمین و دریا را مهار می‌کند و طبیعت را به خواست خود می‌گرداند، می‌تواند با شناخت قوانین یا ضرورت‌های تاریخی در تغییرات تکاملی جامعه تأثیر بگذارد.

در میان تعاریف متعدد و متنوع تاریخ اگر در انتخاب آزاد باشیم و خطا نکنیم و آن را کارنامه زندگی ملت‌ها بدانیم، مطوم است که مواد چنین کارنامه‌ای هر کدام جداگانه قابل دقت و بررسی است، تا نقاط ضعف و قوت آن مشخص و معایب و محاسن تشکیل‌دهنده مجموعاً مطوم گردد. از اینجا وسعت تاریخ‌نگاری از

روشن نمودن گوشه‌های تاریخ زندگی ملل نه تنها کاری مشکل و عظیم است، بلکه فسیلت و دانشی است که جنبه فنی و تخصصی دارد. اگر این مهم بخوبی و مهارت انجام گیرد، می‌تواند منشاء خدمت‌های بزرگی به نسل‌هایی باشد که یکی بعد از دیگری به دنیای وجود گام نهاده و سپس از دروازه‌های تاریخ زندگی خود بیرون خواهند رفت به این ترتیب چون به جهان می‌آید وارد تاریخ می‌شویم و چون زمانمان بسر می‌آید و جهان را ترک می‌کنیم از تاریخ بیرون می‌رویم با این بیان پنداری جهان نه جغرافیا، که تاریخ است. و مردان بزرگ تاریخ را می‌بینیم که زین پس یکسره وارد دنیای ابدیت و تاریخ سرزمین‌ها خواهند شد. اگر باور کنیم، زندگی جز با تلاش و حرکت بسوی اهداف متعالی و الهی نیست، و در محدوده کسب روزی و سرمایه‌اندوزی خلاصه نمی‌شود، تاریخ می‌تواند در کسب بهره‌گیری از تجربیات گذشته انسانها را در راه رسیدن به کمال مطلوب جهت و سرعت بخشد.

تاریخ این توانایی را دارد که راه را از بیراه بنمایاند، عوامل اصلی شکست‌ها و پیروزی‌های انسان را در پهنه حیات بررسی و تصویر کند. آنگاه انسان را در جریان سرگذشت‌های تلخ و شیرین رفتگان قرار داده، سیرت پیامبران و سیاست حکام و پادشاهان را در سبوه رهبری و مملکت داری آشکار و جویندگان را به احوال

دیدگاه مورخ دقیق و باتجربه خود را نشان می‌دهد، و تقسیم‌بندی آن به دو قسمت عمومی و خصوصی (ملی) آغاز می‌گردد. هر کدام از این دو قسمت مهم تاریخ لازم و ملزوم و مکمل یکدیگرند، درست مانند عضوی از اعضای بدن که خود جداگانه دارای حرکت و مشخصات ویژه‌ای است و در کل اندام هم نقش خاص خود را دارد. به چگونگی شنب تاریخ عمومی و تقسیم‌بندی چهارگانه آن برای آنکه کلاً از بحث ما خارج است نمی‌پردازیم ولی ناگفته نمی‌گذاریم که تاریخ خصوصی (ملی) دارای شبه‌های بسیاری از جمله تاریخ نظامی، تاریخ اقتصادی، تاریخ فرهنگی، تاریخ مذاهب، تاریخ هنر و تاریخ سیاسی است که گوشه‌ای از آن در طی صفحات آینده مورد بحث ما است.

تاریخ سیاسی ایران که بخش مهمی از آن تاریخ روابط سیاسی با دول دیگر است و گاهی با عنوان تاریخ دیپلماسی با مباحث آن روبرو می‌شویم خود دامنه گسترده‌ای دارد که اگر تنها رابطه سیاسی ایران و انگلیس را در طی قرن‌ها در نظر بگیریم شاید بیش از صدها جلد کتاب درباره آن نگاشته شده که هر فصل آن حاکی از یک دوره دگرگونی‌ها و تغییر روش‌های سیاسی است که معطوف به سوابق خاص دیگری است، ولی هرگاه روابط سیاسی دو کشور بر مبنای دوستی و احترام متقابل استوار بوده، طبعاً این روابط مسیر تاریخی خاصی را می‌گذرانند است و هرگاه مبنای ایجاد این حرکت سیاسی بر سلطه‌جویی و جلب منافع و به‌طور کلی نفوذ استعماری بوده ناچار تاریخ این روابط آکنده از جنر و مدهای طبیعی بوده است که ملت ضعیف آگاهانه در مقابل دول قوی انجام داده و گاهی تا ترز از خود گذشتگی و ایثار پیش رفته است. روابط سیاسی دو کشور با دیدارها، مکاتبات، مشاوره‌ها، تبادل سفیر و انعقاد پیمان‌ها و قراردادهای شکل می‌گیرد که در مجموع ناشی از سیاست‌گذاری نظام حاکم هر کشور و به اصطلاح دولت متبوع هر سفیر است.

باتوجه به اینکه بحث ما بحثی از این روابط یعنی ریشه‌یابی و تحلیل قراردادهای به معنی اعم و مخصوصاً در بخش اول گفتار به‌طور اخص روس و انگلیس است بدیهی است که با این دو قدرت استعمارگر در همه طول تاریخ قراردادها و پیمانی بر مبنای روابط حسنه و احترام به حاکمیت و استقلال کشورمان نداریم و هرگاه مسأله ایران مابین آنان مطرح بوده و قراردادی را مطرح نموده‌اند از تمام جهات به نفع خود و به ضرر ایران و دخالت در امور داخلی سرزمین ما بوده است این است که می‌بینیم مجموعه پیمان‌ها و قراردادهایی که با این قدرتها (روس - انگلیس، بعداً هم آمریکا) داریم نه تنها با حسن‌نیت نیست بلکه با زور و ارعاب و همراه با ترفندهای سیاسی و تحمیلی است که ما از میان آنچه بوده برای اختصار معاهدات و قراردادهایی را مورد بررسی قرار می‌دهیم که چنین محتوایی دارند.

۱. قراردادهایی که دولت‌های زورمند در مجموع به ایران تحمیل کرده‌اند و بدینوسیله منافع خود را همراه با بسط نفوذ سیاسی - اقتصادی خویش در این قسمت از سرزمین‌های اسلامی تأمین نموده‌اند.

۲. این قراردادها در حقیقت اعمال قدرت در ممالک اسلامی و موجب تضعیف مسلمانان بوده است.

۳. موجب تجزیه و پاره‌پاره شدن سرزمین‌های اسلامی و هدف، جلوگیری از اتحاد مسلمین و ایجاد حاکمیت اسلامی را دربر داشته است.

۴. راه تجارتی و در نتیجه تأمین منافع اقتصادی غرب را برای استعمار ممالک آسیایی باز و امن نموده.

۵. بزرگراه ملت‌ها «ایران» را برای اقدام به هرگونه فعالیت سیاسی، نظامی و اقتصادی در اختیار آنان می‌نهاد.

۶. پای عمال سیاسی نظامی دول قدرتمند را به بهانه اجرای مفاد و مولا قراردادهای به این سرزمین باز نموده تا بر دامنه تسلط و نفوذ استعماری خود گسترده و به استحکام آن بپردازند.

۷. دخالت مستقیم و آشکارا در امور کلی و حاکمیت

ایران بوده است.

شاید نیازی به یادآوری نباشد، ولی ناگفته نمی‌گذاریم که بهجز سه نمونه از متن اسنادی که برای اولین بار در این مجموعه منتشر می‌شود، بقیه قراردادهای و معاهداتی است که به‌طور جمع یا پراکنده در تواریخ منتشر شده و چه بسیاری نیز است که در بوته اجمال افتاده و بنام اسناد محرمانه در آرشیوها باقی مانده است و یا آنکه اصولاً دست یافتن به آن میسر نگشته است. امید می‌رود که این دفتر بتواند انگیزهای برای جستن و یافتن و تحقیق و بررسی این اسناد محرمانه و پراکنده و به‌دست‌نیامده باشد.

پس اگر در طی این مباحث مسایلی طرح می‌شود که تحلیل و تفسیر و تعریفی سزاوار را به دنبال ندارد و در حقیقت کار مطالعه و تحقیق را به دیگران حواله داده‌ایم، همه به این دلیل ساده است که دست و چشم و ذهنمان، در انتظار همت کس - یا کسانی - مانده است که محرم اسرار و اسناد باشد و باشند و دستی از آستین برون آرد و آرد، و شکم پرونده‌های قطور اسناد «روابط سیاسی ایران و دیگر کشورها» را بگشاید و بگشایند و اوراقی را که در دل این پرونده‌ها «خون می‌خورند و خاموشند» منتشر سازد یا منتشر سازند. تا مردم این آب و خاک بهتر دریابند که بر آنان و پدران و مادرانشان چه می‌گذشته است.

... و دیگر اینکه اگر می‌گوییم ایران و مردم ایران، مرادمان جدا کردن ایرانی، از ملت بزرگ مسلمان جهان - و یا وسیع‌تر بیندیشیم و بگوییم، مردم بلادیده و تحت ستم جهان - نیست که مکتب و مذهبمان برتری قومی و نژادی را تاب نمی‌آورد و بهترین مردمان را با تفاوت‌نشان می‌شناسد.

در سطر سطر این نوشته، از «مردم مظلوم و ستمدیده» سخن می‌رود و گاه چنان می‌نماید که گردی از حقارت بر چهره درخشان ساکنان این سرزمین می‌نشیند، باید توجه نماییم که این غبار ناخواسته ناشی از غربت و عدم توجه مسئولین مملکت و حکام خودکامه، نسبت به مردم ایران دیار است و در حقیقت

بر پرده نازک و کدر غبار مظلومیت ملت ایران پیامی را نگاشته‌ایم که هرگاه در سرزمینی نظام حاکم، فاسد و حاکمیت برای رضای حق تعالی و سعادت بندگان او نباشد، ارزشهای والای انسانی و حیثیت فردی و اجتماعی نادیده گرفته می‌شود و حقیقت و شرافت جامعه نه تنها مورد توجه و احترام قرار نمی‌گیرد، که به این حریم حرمت بشری تجاوز هم می‌شود.

انجا که مجموع شؤون ملت و مردم، در وجود حاکم جابر و اراده استبدادی سلطان خلاصه می‌شود و فریادها در گلو می‌ماند و زبان اعتراض را با منطق مهر غضب و جلا د پاسخ می‌دهند چه جای شگفتی! که در دربار شاه عباس صفوی دارو دسته‌ای وجود داشته باشد که بنام «چپکن» (زنم‌خواران) اعضای بدن مترضی را فی المجلس با دندان بکنند و بخورند.

در مقابل این خودکامگان تاریخ باید دید مردم و ملت ایران چه کرده‌اند، و در زیر چکمه زور و زر، فریادشان چگونه در فضای قرون و اعصار طنین افکنده است؟

این مردم، همین ملتی که گفتیم مظلوم و ستمدیده‌اند در مسیر تاریخ شگفت‌انگیز خویش آنچه‌ان تهور و شجاعتی از خود بروز داده‌اند که موجب حیرت و عبرت ملل دیگر جهان است.

زمانی با سلاح سرد و گرم، و سنگ و سرب و باروت زمانی با قلم، زمانی با هنر و زمان دیگری هم با ایمان و اعتقاد در میدان پیکار با دشمن داخلی و خارجی جنگیده‌اند. تأثیر فرهنگ و ادب اسلامی ملت ایران بر اقوام خونخوار مهاجم چنان مقاوم و نیرومند بوده است که مغولان خون‌آشام و وحشی را رام و مسلمان معتقد نموده است تا در سرزمینش عالترین مرکز عبادت و نیایش را بسازد و در درون دژ مستحکم و عاری از عوطف سلطنت به‌پایمردی شیخ‌بهایها، مهربانانها، مرفندرسکی‌ها، فضیلت و تقوای اسلامی را اشاعه دهد، تا به جایی که سلاطین مستبد و حکام جابر زمان تحت تأثیر همین فرهنگ و تعلیمات اسلامی قرار گرفته حاکمیت مطلق زعما و پیشوایان

مذهبی را در زمینه قضاوت، معاملات و گاهی مشاورت در امور غیرسیاسی — و گاهی هم سیاسی — بپذیرند، و به نوعی حکومت در حکومت تن در داده و راضی شوند.

اگر در این بحث کوتاه موفق شویم روش کلی و شناخته شده استعمار را به جوانان و جامعه‌مان یادآور شویم و به سادگی بیان کنیم که شیوهٔ کهن این گرگ پیر تاریخ، همیشه چنین بوده است که:

حالت بی‌اعتمادی و از خودبیگانگی را در میان ملتها ایجاد کند و توسعه دهد.

کینه و دشمنی را بین مردم و حکومت دامن زند، در ایمان و تقواشان رخنه کند و این حصن و حصار مطمئن و نیرومند و پایدار را درهم بریزد.

اخلاق و شخصیت تودهٔ مردم را خوار و بی‌مقدار سازد و به قول اقبال لاهوری: با «خودی» و شخصیت اعتقادی و ملی و مذهبی انسان را نابود کند و با همین حيله یکباره هویت و ارزشهای حیاتی را از کفشان بریاید و به موجودی تهی و بیگانه از خود تبدیلشان سازد تا برای پذیرفتن هرگونه فرهنگ و تمدنی که موردنظر است آماده و تسلیم گردند.

پیام واقعی خود را برای امت اسلام و بویژه مردم ایران مطرح و هشدار داده‌ایم که تاریخ را چنان باور کن که بتوانی بنای سعادت خود را بر پایه‌ای مستحکم بنا کنی و از فراز آن جهان آینده را با اطمینان بنگری.

رسالت تاریخ هم جز این نیست که علل زوال تمدن‌های بزرگ را بیابد و به عنوان بزرگترین ودایع حیات به آیندگان بپردازد. برای روشن نمودن مطلب ناچاریم جریان تاریخی تجزیه امپراطوری عثمانی را در نهایت اختصار بیان کنیم:

پس از جنگهای صلیبی برای ملل غرب تجربه گر اتقدری حاصل شد که در نتیجه آن دانستند که باید بهر شکل و بهر صورت قدرت‌های اسلامی را گرفتار ضعف و ناتوانی نموده و در مسیر سیاست تابع و تسلیم خود سازند، تا ملت اسلام توان و امکان آن را نیابد که با در دست داشتن نوار مرزی مابین آسیا و اروپا این دو

قاره را از یکدیگر جدا نموده و جریان حیاتی دول غربی بویژه انگلستان را که بقای آن مدیون سیاست قطع نماید. آیا دانستن چنین تاریخی برای امت اسلام ضروری‌ترین آگاهی در زمینه سیاستهای استعماری جهان نیست؟ ملل مسلمان باید بدانند که چرا کشور عثمانی پس از جنگ بین‌المللی اول تجزیه می‌شود. و بعد از جنگ جهانی دوم، آنچه از آن باقی می‌ماند ماهیت اسلامی خود را از دست می‌دهد.

مردم ایران نیز باید آگاه باشند که در محیط زندگی و سرزمین آنان بمخاطر مسلمان و شیعه بودن و یا موقعیت وطنشان چگونه تاریخی دارند و هرگاه بیگانه با توسل به زور و نیرنگهای سیاسی بنام معاهده و قرارداد چه به روزگار او آورده‌اند. و در حالیکه هر بار وطنی جدید و محبوسهٔ تازه‌ای برایش بوجود آمده باز هم ترسیم کنندگان نقشه، حدود و مرزهای خودساخته را قبول نداشته و محترم نشمرده‌اند. ما به منظور این قبیل دانستن‌ها متعاقب دیگر کسانی که به بررسی و تحلیل بسط نفوذ دو همسایه شمالی و جنوبی ایران پرداخته و فریادشان در سینه تاریخ محبوس مانده در این راه با همه کندی و لنگی گام می‌نهیم تا شاید نقش کلمات و جملات این کتاب در ذهن مردم استعمارزده ما بماند، مردمی که زردی چهره خود را با خونی که در اثر تحقیر و بیدادگری در سطح آن دویده گلرنگ کرده در انتظار آن است که روزهای تاریخ‌آفرین خود در نهایت جلوه و کمال بنگرد و آن‌گاه در سینه زمان به ودیعت نهد، و چنین است که مردم مسلمان ایران معاهدات و قراردادهایی را که همواره دو قدرت روس و انگلیس بدست سرسپردگان و عوامل ایرانی نمای خود به ملت این سرزمین تحمیل نموده‌اند، اسناد روابط سیاسی در سطح معمول نمی‌دانند، بلکه مجموعه آن را سند غیرقابل تردیدی می‌شمارد که در روزگاری دراز از تجاوز و غارتگری و کشتار استعمارگران در وطن او به جای مانده است.

امیدواریم نوشتهٔ ما در این مباحث ساقه ظریف و نازک گیاهی باشد که روئیدن درختان کهن را شاهد

بنابراین پیکار با اندیشه‌های ژرف دینی و علمی آغاز گشت.

استعمار، پدیده‌ای دیرین در تاریخ ملت‌ها

ریشه‌یابی پدیده‌ها و جریان تاریخ آنچنان بهم پیوستگی دارد که مجزائون هر کدام از حلقه‌های این زنجیر طبعاً دیگری را از سلسله و سیر طبیعی خارج می‌کند، حوادث تاریخی هیچگاه مجرد و بدون سابقه نیست. ریشه‌های اصلی و فرعی این کهنسال درخت تومند در تمام قرون و اعصار گذشته دویده تا به شاخ و برگ کنونی آن حیات و زندگی بخشند.

گذشته‌های دور روابط اجتماعی افراد و خانواده انسان را در محدوده بسیار تنگ و ساده‌ای برقرار می‌ساخت، مرور زمان بخاطر رفع نیاز جوامع بشری و سبایل ارتباط انسان را وسیع و سریع نمود، سرزمین‌ها بهم نزدیک شد، نیروهای کارآمد شناخته شده، منابع حیاتی زمین همراه با ساکنان آن معلوم گردید. تراکم جمعیت در پیدایش نیازمندی‌های اولیه مؤثر افتاد و سپس آن را تبدیل به زیاده‌مطلبی و طمع‌ورزی کرد، از همین زمانها بیماری استعمار و مستعمره داری با صورت اولیه خود که تهاجم قبایل نیرومند به طوایف ضعیف بود شایع گشت، ضعیف گرفتار پنجه قوی شد و قوی در چنگال قوی‌تر افتاد، استعمار به وسیله سلاح در مسیر حرکت تاریخ پیش می‌رفت، در مقابل گردونه قدرت و برق ناشی از تیغه شمشیر و آتش توپ مللی که مجهز نبودند می‌شکستند، و رنگ مهاجم غالب را می‌گرفتند، قرن‌ها گذشت تا دول ضعیف بدین اصل مسلم بی بردند که برای بقای خود باید قوی بود، مقاومت ساکنان سرزمینها در برابر اقوام غارتگر و سلطه‌جویان، دوران استعمار نظامی را کمابیش عمری کوتاه داد، سلاح کاربرد قاطع خود را از دست داد، تا آنکه این اندیشه اهریمنی لباس تازه‌ای پوشید و شکل جدیدی گرفت، ناآگاهی و جهل سیاسی ملت‌ها بزرگترین عاملی بود که می‌توانست استعمارگران را به مقاصد پلید خود برساند،

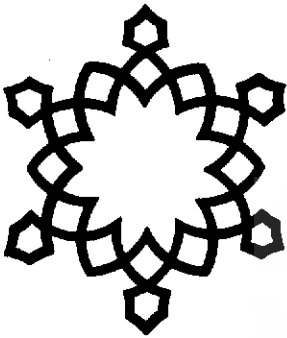
جدائون انسان از زندگی معنوی و سوق دادن او به گرایش‌های مادی فرهنگی را پایه‌گذاری کرد که کمتر کسی بداند در محیط زندگی و سرزمین او چه می‌گذرد از سه جهت به افکار انسانی و علمی مذهبی که جلوگیری اشاعه استعمار بود حمله شد، فرمانروایان دستشانده سرزمین‌ها دانسته و ندانسته عامل اجرای اهداف سلطه‌جویان قدرتمند شدند قرن نوزدهم میلادی زمانی است که طراحان استعمار، روش تازه‌ای برای اجرای سیاست‌های سیاسی - اقتصادی خود به‌وجود آوردند، این شیوه نسبتاً نوظهور با مکانیسمی که داشت طبق اصول و آیین بازار جهانی و تسلط بر مبادلات بین‌المللی به کشورهای نیرومند صنعتی اجازه می‌داد بدون دخالت نظامی در امور سیاسی - اقتصادی و اجتماعی ملل آزاد و کم رشد دخالت کنند و منابع و ذخایر مادی آنان را به کشور خود جاری سازند و در نتیجه هر نوع دخالت در امور کشورهای موردنظر را به سود خود انجام دهند.

برتری و کارایی شکل نوین استعمار در سطوح گوناگون بزودی خود را نشان داد، حرکت کور و ناپیدای آن جایی برای تشکیل نیرو و مقاومت در برابر مقابله با آن مشخص نمی‌کرد، شاید نیم قرن به‌طول می‌انجامید تا ملتی درک کند، ارزشهای معنوی او را متزلزل نموده و از مسیر زندگی واقعی خود بیرونش کشیده‌اند، سیاست‌های جاافتاده و تجربه دیده استعماری نمی‌گذاشت ماهیت شیوه‌های نو آشکار گردد. اگر حقیقت برای کسی یا کسانی مکشوف می‌شد توانایی آن را نداشتند که همگان را از جریان آگاه نموده و به چاره‌اندیشی پردازند.

مبادلات فرهنگی که حد و مرز نمی‌شناسد و قدرتهای سلطه‌جو از این موقعیت نهایت استفاده را می‌نماید بوسیله دستگاههای تبلیغاتی که انحصاراً در خدمت استعمار قرار دارد در گستره زمین‌های مسکونی دامن می‌پراکند. امروز برای ما که با همه امکانات

از مسیر خیر و صلاح جامعه خارج شد و از راه خدایی فاصله گرفت در خدمت سودجویان استثمارگر درآمد، چه حقایق عظیم حیاتی را در پرده نگهداشته و نمی‌گذارد ملتها حاکم بر سرنوشت خود باشند و واقعیت‌ها را دریابند.

بدین ترتیب قرن نوزدهم مفهوم استثمار نظامی را به استثمار فکری تبدیل نمود بطوریکه در حال حاضر اغلب کشورهای به ظاهر آزاد با تازه ازآندشه از لحاظ حقوقی مستقل هستند، اما از لحاظ سیاسی و اقتصادی، نیروهایی متساوی با دول قدرتمند نیستند .



نیروهای سه‌گانه - زمینه‌ساز استثمار

با توجه به مطالب فوق ایران و مردم و آب و خاکش بنگریم و علت اصلی نوسانات سیاسی - اجتماعی آن را در حد توان خود تحلیل و ریشه‌یابی کنیم تا اصولاً مشخص گردد که چرا و در چه مقاطع زمانی دول صاحب قدرت توانستند قراردادهای و معاهداتی که ما امروز همه آنها را استعماری می‌نامیم باحکام ما به امضاء برسانند؟ چرا در صفحه تاریخ تنها ایران و چین است که بیش از تمام کشورهای جهان با دول زورمند زمان خود معاهده و قرارداد دارد بطوریکه مجموعه آنها کتابهای قطوری را تشکیل می‌دهد.

با آنکه تاریخ ایران ما تا اوایل انقلاب مشروطه تاریخ سلطه‌گری و شاهی است ولی باز هم برای محقق موشکاف و دقیق بسیاری از مجهولات تاریخی را دربر دارد، در زمینه تحقیق و مطالعه در این مورد

حیرت‌انگیز خبری باز هم بی‌خبریم به خوبی قایل فهم و درک است که در آن روزگار که روزنامه، کتاب و در مجموع رسانه‌های گروهی به معنی و مفهوم فعلی مطلقاً وجود نداشت و برای رساندن خبری از جایی به جای نه چندان دور دیگر، روزها و ماهها وقت لازم بود چگونه بی‌اطلاعی از وضع سیاسی - اجتماعی مردم یک سرزمین امری عادی و طبیعی بوده و مللی نیرومند از این بی‌خبری چه بهره‌ها گرفته و به هرصورتی که خواسته‌اند حقایق را دگرگون و قلب ماهیت نموده‌اند. برای نمونه در جریان بسیاری از وقایع مهم تاریخی و بویژه انعقاد قراردادها می‌بینیم که در اولین مواد آنها حفظ استقلال و تمامیت آرضی و احترام متقابل به حاکمیت کشور مطرح است ولی در موقع عمل آنچه مدنظر نیست همین تمهیدات است و در مقابل همین ماده‌ای که مطلقاً اجرا نمی‌گردد تبلیغ و تحسین می‌شود و از مواد دیگر جز ابهامی نادرست سخنی به میان نمی‌آید .

نگاه کوتاهی به اوراق حجیم و متراکم تاریخ معاصر و تا حدودی یکسری قرن پیش از آن همه ما را متوجه می‌سازد زمانی که گرجستان و قفقاز و متعاقب آن نیمی از سیستان و افغانستان از سرزمین ایران جدا می‌شود و آن به کام روس و این به چنگال انگلیس می‌افتد کوچکترین صدای اعتراضی از مردم آن بلاد برنمی‌خیزد . در مجموعه مفصل تاریخ مانند این دوران ابداً به نوشته و یا سندی برنمی‌خوریم که فرضاً مرد قفقاز نارضایتی خود را به خاطر ضمیمه‌شدن به خاک روسیه و جدانماندن از سرزمین هم‌کیشان خود اعلام کرده باشند، در حالیکه پژوهشگری دقیق و مخفی کاوشگر بارها به این نکته مکتوم مانده می‌رسد که بارها مردم آن‌سان، نه تنها به سختی معترض بوده بلکه دست به عصیان زده و مسلحانه علیه این پیدادگری قیام کرده‌اند که نمونه بارز آن جنبش مردمی محمد مجاهد ... است که در سالهای اخیر بررسی و کتابی درباره آن انتشار یافت .

با این قیاس ملاحظه می‌کنیم که تبلیغات زمانی که

برای هر خواننده‌ای که نقاط دیدش بتواند افق وسیعتری از حد و حدود تاریخ‌خوانی را دربر گیرد می‌برد که در این سرزمین قرن‌ها قدرت و توانمندی حاکمیت در دست فردی بنام سلطان یا شاه بوده و مجموعه قوانین و مقررات و اداره کشور با اراده او جریان یافته است. هرگاه سلطانی دارای عزم و اراده‌ای قوی بوده و اعمال و رفتار خود را با عقل و تدبیر توأم نموده قدرت مرکزی در هر بصدی اهمیت خود را بازیافته امور به همان شکل و خواست شاه جریان طبیعی خود را ادامه می‌داده است. مردم هم به هرحال با این نظام و این بافت حاکمیت عادت نموده، مطیع و پیروی می‌کرده‌اند، در مسیر این حرکت هرگاه سلسله شاهی گرفتار ضعف و ناتوانی می‌شده فرد مقتدر دیگری به صورت‌های گوناگون آنان را کنار زده خود قدرت حاکمیت را به دست می‌گرفته است. این خودکامگی و به اصطلاح دیکتاتوری تا زمانی معین اگرچه مردم را در درون زیر فشار و سختی گذاشته و اراده فردی را بر همه جامعه حاکم ساخته لیکن با تمام استبداد و خودسری اگر قنرتمند و صاحب تدبیر و اراده بوده دول زورمند دیگر نتوانسته‌اند با بکار بستن معاهده و قرارداد و نظایر آن بیرون حکومت رخنه کنند و به مرور زمان منافع خود را در زیر ترفندهای سیاسی تأمین نمایند. ولی هرگاه قدرت حاکمیت مرکزی رو به ضعف نهاده و اراده سلطان یا شاه و یا به زبان دیگر شاهنشاه دچار تزلزل گشته از دور و نزدیک امضامخواهان معاهده و قرارداد بار سفر به دیار ما بر بسته تا از این خوان پغما بهره‌ای داشته باشند، تاریخ‌دان آگاه ما بخوبی می‌داند حجم معاهدات و قراردادهای منعقد مابین ایران و دول دیگر از زمان صفویه روز بروز حجیم‌تر و فاجعه‌انگیزتر می‌گردد و این درست در زمانی است که مردم اروپا به درک مفاهیم علم و روشهای سیاسی آشنایی پیدا نموده و حکومت‌های آنجا بدین موضوع بسیار مهم سیاسی پی می‌برد که سرزمینش محدود و خواسته اتباعش نامحدود است، و لذا باید چاره‌ای برای رفع مشکلی که

به مرور زمان عظیم‌تر می‌گردد بیابد لذا سه نیروی کار دیده و تربیت شده را با تمام دقت و زیرکی بسیج می‌کند، تا بسوی سرزمین‌ها بشتابند و استعمار ناشناخته را که سابقاً فقط با نیروی نظامی و کشورگشایی با زور به ملتها تحمیل می‌شد به طرز دیگرم در قاره‌ها اشاعه دهند.

بهترین و کارآمدترین این نیروهای استعمارگر مبلغین مذهبی و به اصطلاح فرزندان کلیسا، پدران و مادران و خواهران روحانی بودند که مخصوص قاره افریقا و استرالیا قسمت‌هایی از هندوچین تربیت شده و می‌دانستند در میان قبایل بومی و بیخبر و جاهل آنجا باید چه روشی در پیش گرفت که در آینده چپاول منابع عظیم آنان عملی و آسان باشد، این سپاه جرار بی‌کوس و کرنا که حامل هدایایی هم از جانب پدر، پسر و روح‌القدس برای بومیان افریقا بود می‌توانست زرق و برقی هم به گردن و سینه سپاه سوخته زنان و کودکان آنان بدهد و در پی آنان سرودهای مذهبی آهنگدار را به جای آوازهای محلی در سینه و زبان قوم و قبیله‌ها جایگزین نموده همه توتم و تابوهایشان را متمرکز در اصلی به ظاهر آراسته و شایسته به آنان بقبولاند و آنگاه به غارت معادن و به برده گرفتن خودشان بپردازد که شرح آن در محدوده کار ما نیست و همگان هم کمابیش از عواقب آن مطلعند. ولی استقامتی که این سپاه استعمارگر تبلیغی از خود نشان داد از هیچ لشکر ساز و برگدار نظامی در همه طول تاریخ دیده نشد تا آنجایی که هنوز دسته‌ای از این پدران و مادران روحانی در دیگه‌های بومیان می‌جویشیدند تا تبدیل به غذای لذیذی برای برگزاری جشن و سرور موسمی گردند، دسته‌ای دیگر از راه سررسیده و دعای سرفره غذا را به خورندگان، هم کیش خود القا می‌کردند این سپاه مبلغ از جان گذشته استعمارگر یکی از نیروهای فعال و کارآمد استعمارگران غرب بود نیروی دیگر آنان که به علت تعلیم و تربیت دقیق و صحیح در زمینه کار خود به موفقیت‌های بزرگی دست یافت در کسورت تجارت و

«زمینه‌های بسط نفوذ استعمار»

در قاره آسیا که بهترین و عالیترین منافع حیاتی اروپا تأمین می‌شد بالاخره زمینه کامل برای استعمار و استعمار خاک و ملت سرزمین‌هایش آماده گشت و بذر تبلیغات تحقیقات مبادلات بالاخره به محصول نشست. اختلاف میان ملتها از لحاظ قومی، مرزی، اعتقادی و... دامن زده و از هم پاشیدگی نظام را موجب گشت، آنهم به‌طوری‌که هر حکومتی دوام و بقای خود را بستگی به یکی از قدرتهای زمان خود می‌دانست، این جریان منوط و مربوط به یک دوره تاریخ معینی هم نیست در تمام طول تاریخ بشر حکومت‌های دست‌نشانده قدرتها زیاد و سلاطینی که خود را برای حفظ حکومت خویش رعیت شاه و امپراطور قدرتمندی قلمداد می‌کرده‌اند زیاند و ناچار می‌بایست ملت و مردم تحت سلطه خود را هم از جریان دور نگاهدارند تا از قدرتشان کاسته نگردد.

از همین جا بتوانیم ریشه‌های استعمار را در ممالک مستعمره بطور وضوح دریابیم حاکم بی‌تقوی و ملت جهل‌زده و ناآگاه، زمینه‌ساز هر نوع استعمارند. و مخصوصاً زمانی که قدرت مطلقه دچار تزلزل و رو بزوال می‌گذاشت دیو استعمار برای خودنمایی میدان و شعاع حرکت و سیمتری می‌یافت، بسیاری متفکرانی که برای حفظ قدرت سلطنت به‌خاطر آنکه سرزمین و ملتشان از تعرض مصون ماند کتابها و رسالات متعدد شامل روش پادشاهی و مملکت‌داری تألیف نموده که برای نمونه دقیق و روشن آن کتاب معروف تذکره‌الملکوت را یادآوری می‌نماییم .

سال انتشار این کتاب و نظایر آن دقیقاً سالهایی است که پای استعمارگران غربی در زیر لوای سفیر، تاجر، مبلغ، مستشرق به‌سرزمین ما باز شده و پاکدلاتی صاحب قلم خطر را حس نموده خواستند سلاطین را با هند و نصیحت به‌طرز حکومت نمودن و قدرت یافتن سوق دهند و بعد هم تاریخ ثابت کرد که همواره موفق نبوده‌اند، چون جریان علمی

بازرگانی خرید و فروش کالا و به اصطلاح مبادلات کالا بود این سپاه هم در آسیا توانست در لباس تجارت زمینه استعمار سرزمین‌ها را فراهم نماید، فراموش نکنیم که سرزمین زرخیز و پهناور هندوستان بوسیله همین نیروی کار دیده و متبحر فتح شد و قرن‌ها انگلستان شهرین‌ترین عصاره حیات خود را از پیکره آن دیار مکید، و دیگر سرزمین‌های آسیا نیز از کالای این تاجر بشردوست بی‌بهره نماندند تجارت تریاک در چین خود تاریخی دراز دارد.

سومین نیروی استعمار که به نظر نگارنده از آن دو خطرناکتر و مودنی‌تر بود، عنوان جهانگردان و مستشرقین را داشت که اینان در طی قرن‌ها، با نام احترام‌انگیز سیاح و مستشرق، اهل قلم و تحقیق سیل‌اسا بسوی همه سرزمین‌ها روان شدند تا هویت تاریخی ملتها را که موجب دوام و بقای آنان بود دگرگون سازند، و از طرفی نقاط ضعف و قوت روحی و جسمی اقوام و ملل را مطالعه و بررسی نموده تا بر روی آن برنامه‌ریزی کنند، هم اینان بدون توجه حکومت و مردم از معادن و منابع سرشار ممالک اطلاعات و نقشه‌های دقیق تهیه نموده در اختیار حکومت کشور خود می‌گذاشتند، به یاد داریم که تمام معادن نفت و دیگر منابع زیرزمینی را در خاورمیانه و سرتاسر جهان اروپائیان کشف و استخراج کرده‌اند. برای پیشبرد کار استعمار این سه نیروی کارآمد که نتایج فعالیت و موفقیت آنان بسیار و نیازمند پشتیبانی معلمین بود که البته نیروی نظامی با تمام تجهیزات کامل و روزافزون حمایت خود را از آن دریغ نداشت. کشورهای دیگری که دیر به دیر به فکر بدست آوردن مستعمرات کوچک و بزرگ افتاده بودند، ناگهان به خود آمده از این نمذ کلامی می‌خواستند و تنها به نیروی نظامی متوسل شدند که مصداق روشن آن کشور آلمان است و در طی دو جنگ فاجعه‌آمیز که برای این منظور به راه انداخت نه‌تنها طرفی نیست بلکه به تجزیه خاک خود گرفتار و در حلقوم ابرقدرت یا ابرقدرتها افتاد.

استعمارگری به مراتب قوی‌تر و سازمان یافته‌تر از آن بود که این قبیل نصایح فاضلانه بتواند در مقابل آن سدی باشد.

بسیار باید خوش‌باور و کنذخن باشیم اگر قبول کنیم که کشوری و ملتی بدون زمین‌سازی قبلی و بدون اینکه سالها برای زیر سلطه کشیدن آن فعالیت شده باشد، در زمانی کوتاه به حالت مستمره و استثمار درمی‌آید، چه سوداگران سلطه‌گر سالهای متمادی به نام اصلاحات و عمران و آبادی سرزمینی در آن رخنه می‌کنند و از معانی نفت استثمار هم همین مفهوم استنباط می‌شود.

روش کلی و شناخته شده استثمار، تاکنون این بوده که حالت بی‌اعتمادی و از خودبیگانگی را در میان ملتها ایجاد کند و توسعه دهد، کینه و دشمنی را در میان حکومت و ملت دامن زند تا یکدیگر را خصم بی‌رحمی برای خود بدانند، در ایمان و تقوی و اخلاقیاتشان رخنه نموده به نابودی آن بکوشد و در مقابل خود حقیر و زبونشان سازد که به عنوان صاحب نامیده شوند. اگر بخواهیم تاریخ بسیار دراز و پرحداده جهل را در یک کلمه خلاصه کنیم باید آن یک کلمه استثمار باشد چه حاصلی بر ناآگاهی و جهل جز استثمار نخواهد بود.

روشن است که نفوذ و قدرت استعماری در آسیا سابقه بسیار طولانی و با مقدماتی بسیار حساب شده ایجاد شده و هیچ تاریخی به تحقیق نمی‌تواند نشان دهد که اولین گامهای سلطه‌گری غرب در ممالک مختلف از چه تاریخی شروع گشته است، همین قدر می‌دانیم که این مصیبت و بلای سنگین سخت‌گریبان ملتهای آسیایی را گرفته و در قرن اخیر به‌خوبی شناخته شده است.

ایرانیان از نظر سیاستمداران استعمارگر

در اوایل قرن بیستم که تب مستمره‌داری سراسر اروپا را فراگرفته و بسیاری از ملتها در خواب بی‌خبری بسر می‌بردند تحقیقات و مطالعات بسیار وسیعی

بموسیله ماموران کاردان و متبحر دول اروپایی بویژه انگلستان در حال انجام بود، جهانگردان انگلیسی که در حقیقت ماموران سیاسی آن دولت بودند و جببموجب خاک ایران را با دقت کامل مورد مطالعه قرار داده و عالی‌ترین و دقیقترین اطلاعات را در اختیار دولت متبوع خود می‌نهادند تا در برنامه‌ریزیهای آینده دچار اشتباه نگردند.

در اینجا برای نمونه فرازهایی گزارش و به‌قولی دیگر کتاب دوجلدی «سر هانری ساویج لنر» را که می‌تواند گویای وضع عمومی ایران از نظر این مامور سیاسی به‌ظاهر سیاح باشد می‌آوریم تا پاره‌ای از عوامل متعددی که طراحان سلطه‌جو را در کار خود موفق نمود روشن گردد. ضمناً بد نیست بدانید که لوازم این جهانگرد که از راه هلند، روسیه و باکو وارد ایران شد عبارت بود از دو قبضه تفنگ دو عدد ششلول و ششصد فشنگ در کنار یکهزار و دویست شیشه عکاسی و یک صندوق ابزار و اسبابهای علمی که اگر با وسایل جهانگرد معروف کشور خودمان حاج سیاح که حتی بسیاری از اوقات به قول خودش گرسنه می‌ماند و یک قلم و کاغذ ناقابل را هم به علت قفسر نمی‌توانست تهیه کند مقایسه کنیم قدر منزلت جناب لنر بهتر مشخص می‌گردد در هر حال لنر می‌نویسد:

من به‌طور جدی تصمیم گرفتم وقتی به مسافرت مشرق زمین می‌روم هیچ وقت عصبانی نشوم و همیشه بر اعصاب خود مسلط باشم...

اما در هیچ‌یک از مسافرت‌های خود این اندازه تحمل ناملایمات نکرده‌ام جز در قلمرو پادشاه ایران.

طبقات سوم و چهارم ایران در جاهایی که با اروپائیان سروکار دارند رفتارشان به جایی می‌رسد که دیگر قابل تحمل نیست. قصدشان این است که به هر وسیله شده از شما پول بگیرند. ایرانی‌ها فقط در یک چیز از سایر ملل شرق فرق دارند. سایر شرقیها برای اینکه از شما پول دریابورند با شما خوشرفتاری می‌کنند یا

يك خدمتی برای شما انجام می‌دهند و خیلی مؤدب هستند تا شما پول به آنها بدهید ولی ایرانیها چنین نیستند وسایلی برمی‌انگیزند که اسباب انزجار و اوقات تلخی شما می‌شود، شما را آزار می‌رسانند به درجه‌ای که ناچار می‌شوید يك پولی به آنها بدهید تا خود را خلاص کنید. در مملکتی که شما نمی‌توانید از پلیس کمک بگیرید، جایی که قوانین ارزشی ندارد جایی که طبقات پایین به همان درجه فاسد و بی‌وجدان هستند که در سایر جاهای متمدن که در ایران است، یگانه راهی که انسان می‌تواند خود را از این همه رنج و زحمت و عذاب روحی نجات بدهد این است که آن‌ا تصمیم می‌گیرد تا چه حد حاضر است این مصائب را تحمل کند تا از آن مملکت خارج شود.

لنر، پس از مطالب توهین آمیز دیگری می‌نویسد: در واقع اگر ایرانی امروز این اندازه غیرقابل اعتماد است تا يك حد زیادتری ما خودمان باید سرزنش بشویم که خود ما او را به این روز انداخته‌ایم.

در طول تمام این کتاب با گزارش، از وضع طبیعی، اقتصادی، رجال، منابع و آنچه می‌تواند به نقشه‌های استعماری کمک کند یا دقت کامل مورد بررسی قرار می‌دهد، مانند جامعه‌شناسی متحرک و پاروانشناس اجتماعی کاردان روحیات ایرانیان را می‌کاود و طبقه‌بندی می‌کند تا جایی که از هیچ نکته‌ای فروگذار نمی‌ماند که حتی در چه سالهایی به چه علت قحط آمده و شهرها تا چه اندازه آسیب دیده است.

تاریخ و جغرافی شهرها مخصوصاً تهران بسیار مهم است از بست نشستن مردم اطراف توب مروارید زنده‌ترین تصویر را دارد و خرافی بودن ایرانی را عنوان می‌کند.

قدرت علما و روحانیون را چنین شرح می‌دهد: تنها اینجا و (اطراف توب مروارید)، بست نیست بلکه مساجد، اماکن متبرکه، قم، مشهد،

خانمهای علماء آن جاها نیز بست است، علما غالباً حامی این آشوب‌طلبان بست‌نشین هستند، علما که از این اشخاص حمایت می‌کنند برای این است که در مملکت قدرشان را نشان بدهند در واقع عملی است که در مردم تأثیر دارد می‌گوید:

قاتل، دزد، ورشکست، مفسد، خائن، راهزن یا هر جانی و جنایتکاری که آنجا پناه برد پلیس نمی‌تواند او را از آنجا خارج کند.

لنر راجع به سفارتخانه و مخصوصاً نماینده آلمان در تهران که مرد بالیاقتی است سخن می‌گوید و هشدار می‌دهد که ممکن است مال‌التجاره آلمان بازارهای ایران را پر کند. سپس اضافه می‌کند که:

برای ما انگلیسی‌ها سفارت انگلیس در تهران امروز قابل توجه باید بوجود سر آرتور هاردینگ وزیر مختار خود در تهران افتخار کنیم مرد سیاسی است که کمتر نظیر دارد. من تصور می‌کنم مرد شایسته‌تر از او توانیم در تمام امپراطوری برای این مقام داشته باشیم این مرد دارای فهم و استعداد عجیبی برای فراگرفتن زبانهای خارجه دارد.

این وزیر مختار سیاسی موفق شده است، امتیاز خط تلگرافی کرمان، بلوچستان به هندوستان و امتیاز معادن نفت در جنوب را بدست آورد این است که لنر می‌گوید:

امیدوارم جنگ افریقای جنوبی زودتر تمام شود که دولت انگلیس مجال داشته باشد به مسئله ایران توجه کند، مسئله ایران مهمتر از آن است که ما تصور می‌کنیم.

امروز ما در ایران يك نماینده بصیر و مطلع و سیاستمدار حساسی داریم و کاملاً طرف اعتماد است ما باید به او آزادی عمل بدهیم تا او بتواند منافع ما را بهتر حفظ کند شاید از خطرات بیشتری بتواند جلوگیری کند.

شهرها و ایالات بسیار از ایشان بگردد و این محنتی که تزار روس به شاه ایران - که برادرش میخواند - ابراز می کند به علت توجه خاصی است که «پارو سلافسکی» سفیر روسیه نسبت به شاه و ملت ایران دارد. و این مقدمات اعمال نفوذ سیاسی و استعماری قدرتهایی است که تا اوایل دوره قاجاریه به همین منوال جریان دارد و از آن پس به کل جدیدی - که از تجربیات گذشته حاصل آمده - وارد میدان می شود. و سلاطین قاجار با کشتارهای وسیع و ویرانگریهای بی حد و حساب خود در اوایل فرمانروایی «آغامحمدخان» و در بعد دیگر عدم احساس مسئولیت و بی حالی و عیاشی «فتحعلی شاه و آقاباش» زمینه مساعدی را برای استیلای کامل استعمار فراهم می نماید و سراسر سرزمین ما را برای نفوذ مخرب ترین سیاستهای استعماری آماده می سازد □

منابع و ماخذ

- ۱- تاریخ روابط سیاسی انگلستان و ایران ج ۸، محمود محمود
- ۲- ایران و قضیه ایران، ج ۲، جرج ن. کوزن
- ۳- مجموعه گزارشهای لرد کوزن، ج ۲.
- ۴- ماخذ شماره ۱.
- ۵- زندگینامه سرلوردگری وزیر امور خارجه انگلستان و ماخذ شماره ۱
- ۶- پادشاههای چرچیل
- ۷- ایران در جنگ بزرگ، مورخ الدوله سپهر
- ۸- گزارش سرلرتور هاردینگ و ماخذ شماره ۱.
- ۹- ماخذ شماره ۶.
- ۱۰- کتاب قرارداد ۱۹۰۷ ج - وحید مازندرانی ایران و قضیه ایران - کتاب اسرار سیاسی و ماخذ شماره ۱.
- ۱۱- هر دو نقشه اقتباس از ایران در جنگ بزرگ مورخ الدوله سپهر.
- ۱۲- ماخذ شماره ۹- مختصر شده نامهای که در دسامبر ۱۹۱۱ علی گردیده است.
- ۱۳- صورت مذاکرات دوره اول مجلس شورای ملی،

- انتشارات روزنامه رسمی و مجلس شورای ملی، ۱۰ شعبان ۱۳۱۵ شماره ۱۸۳.
- ۱۴- ماخذ شماره ۱۳.
 - ۱۵- روزنامه مجلس شماره ۲۰۳، و صورت مذاکرات مجلس شورای ملی دوره اول.
 - ۱۶- انقلاب ایران، لئولد براون.
 - اختراق ایران شوستر، کتاب معاهده ۱۹۰۷ ج وحید مازندرانی، کتاب تبلیغ انتشارات کاوه برن، تواریخ سیاسی، اجتماعی ایران. صورت مذاکرات مجلس شورای ملی دوره اول، روزنامه یومیه جبل المتین
 - ۱۷- تاریخ سیاسی معاصر، دکتر سیدجلال الدین منلی
 - ۱۸- سفرنامه و خاطرات چارلز ماروین.
 - ۱۹- ماخذ شماره ۱.
 - ۲۰- ماخذ شماره ۲.

۲۱- یعنی استعمار کهنه «کنتالیسم» صلاح در آن دید که ماسک استعمار نو «تئوکنتالیسم» را به چهره بزند که در این رابطه انگلیس، پیشقدم شد و ماند و به سرعت خود را بظاهر کنار کشید و مستصرهایش راه استقلالی کذب داد.

۲۲- تسلط قدرتهای بزرگ بر ملل کوچک و ضعیف غالباً بوسیله عوامل و حکامی است که خود بوجود می آورند و تا زمانی که بتوانند از آن بهره گیرند برای بقا و نوام آن می کوشند و آنگاه که لازم می گردد شکل ظاهری آن را عوض کنند خود را کنار کشیده به سقوطش کمک می نمایند.

تغییر سیاستهای متداول در ربع انتهایی قرن نوزدهم تا میانه قرن بیستم نشانگر این واقعیت است که قدرتها می کوشند تا به اصطلاح امروز، جهان سوم بتواند خود را یافته با اندیشه و تفکر آزاد به استقلال علمی و عملی برسد و دارای هویت و ارزش سیاسی شود.

بندهی است که در میان هر ملت هستند قدرتهایی که به خاطر مقام و دانش زور و زر آگاهانه آلت اجرایی این نوع مقاصد می شوند، در این مقاطع تاریخی هرگاه مردم احساس کنند جهت اجتماعی و لژیهایشان در خطر افتاده اگر قیام آشکار برای سرنگونی نظام حاکم میسر نشاند بطور طبیعی آماده پیکار و دست به کار مبارزه منفی می شوند. در مجموعه جریانهای تاریخی نگاههای خصمانه را می بینیم که سالها همچون آتش زیر خاکستر سوختماند و دم برنیاوردماند تا روزی که طغیان می کنند، و به خرمن دشمن می زنند.

۲۳-

Histoire Generale-Histoire Umirerselle Hist-
oire Nationale.

سواد مراسله سفارت انگلیس بوزارت امور خارجه

بتاریخ ۱۹ شهر محرم ۱۳۳۶

قونسول جنرال انگلیس مقیم بوشهر اطلاع میدهد که بندرداری را مجدداً دوبرابر در بندر عباس میگیرند، یعنی از هر يكصد سند پنجقران و حکمران اتجا اظهار میدارد که این عوارض دستور العمل و مشارالیه مستول اخذ آن می باشد، نمی توانم این اظهار را قبول نمایم چرا که کراراً باین سفارت اطمینان داده شده است که هر عوارضی کمتر آن نظامنامه ذکر شده است موقوف گردیده علاوه بر این شرف دارم خاطر محترم را مراجعه دهم بمفصل دوم قرارداد منعقد فیما بین دولتین انگلیس و ایران مورخه فوریه ۱۹۰۳ که در آن این طور منترج است.

مال التجاره انگلیس که وارد ایران می شود بموجب تعرفه فقط یکدلمه باید وجوه گمرکی خود را در وقت ورود به ایران بپردازد و بعد از آن هیچگونه گمرک یا عوارض دیگر جز آنچه در فصل پنجم این قرارداد ذکر شده نباید بدهد، بنابراین از جناب مستطاب اجل عالی خواهشمندم قبول زحمت فرموده بحکمران مزبور تلگراف فرمائید که حق بندر غیر مشروع و باید موقوف گردد و در هیچ صورت نباید تمدید شود.

امضاء



وزارت امور خارجه

اداره بحررات انگلیس دائره

مورخه ۲۶ محرم ۱۳۳۶

نمره ۱۴۵۰

فدایت شوم مراسله از سفارت انگلیس در خصوص اخذ بعضی عوارض که برخلاف نظامنامه و تعرفه جدید گمرکی در بنادر فارس از مال التجاره گرفته می شود بوزارت امور خارجه رسیده است که سواد آنرا محض اطلاع خاطر شریف ارسال داشت چنانکه خاطر شریف عالی مستحضر است در فرمان مبارک که منضم به تعرفه جدید گمرکی است راهداری - سرپرتر داری جامهاری دلالی و هر عوارض که سابقاً جزو گمرکات باجاره داده میشده است موقوف شده و چون عوارضات مزبور هنوز در دستور العمل بنادر منظور میشود این مالیات را میگیرند و مدتها است که سفارت انگلیس در این خصوص شکایت میکند، بدیهی است بهر طور مقتضی میدانید در رفع این گونه مالیاتها که برخلاف فرمان مبارک و تعریف گمرکی است و همه روزه اسباب شکایت می شود توجهی خواهید فرمود، نتیجه را نیز مرقوم میفرمائید که بسفارت جواب داده شود.

امضاء

جناب جلالتماب آقامیرزا زین العابدین مستوفی محاسب بنادر دام عمره اطلاعات خودتان را بر طبق تشخیص دفترهای مرقوم داشته، ارسال دارید ملاحظه شود

شهر محرم ۱۳۳۶

دست‌نویس
 دوره حکومت قاجاریان
 شماره ۱۴۰۰

کتابخانه ملی ایران
 شماره ثبت ۱۴۰۰

این نام
 این کتاب در ابتدا
 در کتابخانه
 شماره ۱۴۰۰
 به نام
 شماره ۱۴۰۰
 در کتابخانه
 شماره ۱۴۰۰
 در کتابخانه
 شماره ۱۴۰۰

دوره قاجاریان
 شماره ۱۴۰۰

دوره قاجاریان
 شماره ۱۴۰۰
 شماره ۱۴۰۰
 شماره ۱۴۰۰
 شماره ۱۴۰۰
 شماره ۱۴۰۰
 شماره ۱۴۰۰
 شماره ۱۴۰۰
 شماره ۱۴۰۰
 شماره ۱۴۰۰

و جو صبح بیدار است هم روزه در روزه آن دفعات پر جمع نموده است
 هم قیام در روزه و غداً علاوه بر آنچه بوجوب عصر است آن هم در روزه و جو صبح و در وقت است

در وقت صبح
 صبح بخورد

کچھ تمام را چنان در روزی انانوشته جا در وقت غدا و غدا در روزی در وقت صبح و در وقت صبح و در وقت صبح
 خورد و در وقت صبح و در وقت صبح و در وقت صبح و در وقت صبح

بچه در کلبه در راه	بچه در کلبه در راه
خوردن	خوردن
بچه در کلبه در راه	بچه در کلبه در راه
بچه در کلبه در راه	بچه در کلبه در راه

در وقت صبح و در وقت صبح و در وقت صبح و در وقت صبح
 به کتاب کرده است و بچه در کلبه در راه و در وقت صبح و در وقت صبح
 سخن زبده در جمع و در وقت صبح و در وقت صبح و در وقت صبح

در جزء جمع بندرات باسم راهداری و میدان و خانقاه چیزی جمع نشده است دوپست و چهل و چهار تومان و هفت هزار و یکصد دینار باسم قهان داری و علافی اصلاً اضافه بموجب تفصیل جمع است آن هم در دو نسخه جزء جمعی که در دست است اختلاف اسمی دارد.

یکجا شما را قهانداری دیوانی نوشته جای دیگر قهانی و علافی و در دیگری علافی و غیره نوشته است و تفکیک زده و یک هزار و سیصد و چهل و دو تومان و پنج هزار هم در بندر عباس از بابت وجوهات مفصله جمع است مکرر در این فقره از طرف وزارت جلپله امور خارجه بموجب اظهارات سفارت انگلیس نماید و جواب شده است و حکومت بنابر هم مکرر بوزارت جلپله مالیه شکایت کرده است که انگلیسیها بواسطه تعرفه جدید گمرکی مانع از وصول وجوهات مفصله شده چون اکنون حکمی در برگشت مبلغ مزبور از جمع دستور العمل صادره داده نشده گماکان به حکومت بنابر ابواب جمع است و موقوف بحکم اولیای دولت خواهد بود.

امضاء

حاشیه

دکاکین بندر عباس دو سال است که در ید مداخله اجاره اداره گمرک است.


از شیراز به طهران

جواب ۶۰

حضور حضرت مستطاب اجل اکرم افخم بندگان آقای میرزا محمدعلی خان وزیر محاسب فارس دام ظلّه مالیات جم ذرکا یک هزار و دوپست و هفتار و پنج تومان هفت هزار و شش صد دینار که اصل نهصد هشتاد و چهار تومان و اضافه دستور العمل و رسوم معینی از قرار تومان شمار که تعلق به این دو محل میگردد دوپست نود یک تومان و هفت هزار و شش صد دینار می شود علی عبدا...

مهر ۱۴ ربیع الاول لوی نیل ۱۳۲۲

شکوه علم شانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

شماره	تاریخ	محل	موضوع	ملاحظات
۷۰	۱۳۲۲	شیراز

مصدق در کتاب ...

...
...
...
...

رئیس هیات مدیره

محل	تاریخ	موضوع
...

تاریخ و دین

آیا تاریخ اعتقاد به خدای یگانه را تأیید می‌کند؟ اگر منظور از خدای یگانه نیروی خلاقه و حیاتبخش طبیعت نباشد، و وجودی باشد اعلا و ذشعور و منان، یاسخی که به اگره داده می‌شود منفی است. روال عمل تاریخ نیز، مانند شعبه‌های دیگر زیست‌شناسی، استوار است اساساً بر اصل انتخاب طبیعی افراد و گروه‌های اصلی در تنازعی که در آن نیکی طرف التفاف نیست، ادبار و مصیبت بسیارست، و آزمون نهایی آن استعداد زیستن و بر جای ماندن است. بر جنایات و جنگ‌ها و ستمگری‌های انسان؛ زلزله‌ها و طوفانها و گردبادها و طاعون‌ها و امواج کشنده و دیگر «کارهای خدا» را، که در فواصل زمانی معین حیات انسان و حیوان را تباہ می‌کنند، می‌افزاییم، و می‌بینیم که مجموع این شواهد دلالت دارد بر وجود يك «دترمینیسم» [= قضای محتمل] کور یا بیطرف و پدیدآورنده صحنه‌هایی آشکارا اتفاقی و تصادفی که ما ذهناً به آنها نسبت نظم باشکوه یا زیبایی یا الایی می‌دهیم. اگر تاریخ نتواند دینی را تأیید کند، این دین باید نوعی ثنویت باشد مانند زردشتی یا مانوی: روح خیر و روح شری که برای مسلط‌شدن بر عالم و ارواح عالمیان در حال جنگ باشند. این دو دین و دین مسیحی (که جوهر مانوی دارد) به پیروانشان اطمینان می‌دهند که سرانجام پیروزی با روح خیر است؛ اما چنین سرانجامی را تاریخ به هیچ‌وجه تضمین نمی‌کند. طبیعت و تاریخ با مفاهیمی که ما برای خوب و بد قایلیم موافق نیستند؛ به تعریف آنها خوب آن است که بهاید و بد آن است که بمیرد؛ جهان هستی هیچ تعصبی به سود مسیح یا به زیان چنگیز ندارد.

آگاهی روزافزون انسان بر ناچیزی مقام خود در عالم کائنات نقصان اعتقاد دینی را سریع‌تر کرده است...

درسهای تاریخ دوئل و «اری‌یل» دورانست. ترجمه احمد بطحایی کتابهای جیبی (فرانکلین).
ج اول ۱۳۵۰. ص ۶۰ و ۶۱.

لام علی ع. : لکر از آنچه که شست، عبرت بگیر
آنچه که با بر نماند است، نخه خلم درشت